**انسان، وجود منتظر/ تأملی در معنای انتظار**

**ملاصالحی، حکمت الله**

در دوران غیبت کبری،مهمترین وظیفه‏ای که از ناحیه‏ مذهب ما بر دوش ما نهاده شده است،همانا بودن‏ در طریق«انتظار»و«منتظر حقیقی بودن»است. صرف‏نظر از اینکه چه ویژگی‏ها و شرایطی بر این مهم‏ مترتب است،تحلیل بنیادین خود مفهوم انتظار،البته‏ می‏تواند،بسیار راهگشا باشد.نویسنده محترم این‏ مقاله،تلاش نموده است تا با واکاوی لایه‏های بنیادین‏ وجود آدمی،حقیقت«منتظر»او را به آشکارگی آورد.

دکتر حکمت اللّه ملاصالحی

صراحی‏یی و حریفی گرت به چنگ افتد

بعقل نوش که ایام فتنه‏انگیزست

در آستین مرقع پیاله پنهان کن

که همچو صراحی زمانه خونریزست‏1

ریشه‏های انتظار را در ژرفا و لایه‏های زیرین و درونی‏تر وجود آدمی می‏بایست پی جست و شاخه‏های آن را در لایه‏ها و سطوح برینی و بیرونی‏تر آن.انتظار امری است عمیقا وجودی‏ و با ابعاد هستی شناختی بسیار پیچیده.اساسا روح آدمی‏ در ارض هبوط در عالم ملک تا بازگشت به عالم ملکوت در انتظار آشیانه کرده و سکنی گزیده است.انتظار رویدادی است‏ که نخست در درون وجود به وقوع پیوسته،سپس سیمای‏ بیرونی آن را در عالمی از رمزها و تمثیل‏ها و تصویرهای زبانی‏ و غیر زبانی احساس کرده و زیسته‏ایم.حتی آنجا که بذر یأس‏ افشانده‏ایم‏بی‏آن‏که بدانیم ناخواسته در انتظار رویش و رشد دانه یأس خویش مانده‏ایم.

«شجاعت یأسی»که پل تیلیخ‏2از آن سخن گفته در حقیقت جنبه‏های سلبی همان وجود منتظر آدمی است.به‏ دیگر سخن،انسان در یأس نیز همچنان منتظر است؛چرا که از یأس خود نیز انتظاراتی را در سر می‏پرورد.

انتظار نیز بدان‏سان که آزادی،ایمان،عشق،آفرینندگی‏ و زیبایی،مفهومی است که آسان تعریف نمی‏پذیرد.لکن‏ به واسطه آن می‏توان به برخی ویژگی‏های بنیادین وجود آدمی‏ دست یافت و حتی به یاری آن تعریفی اساسی و ریشه‏ای تر از انسان به مثابه وجودی که انتظار و امید می‏ورزد ارائه داد. از مفهوم انتظار اغلب معنای انتظار موعود و منجی غایب که‏ زمانی سر از افق غیبت برکشیده و طلوع خواهد کرد افاده شده‏ است.کتب مقدس خصوصا عهدین قدیم و جدید مشحون از عبارات،اشارات و استعاراتی است که ربط وثیق با مفهوم انتظار به همین معنا دارد.لکن معنای انتظار بسیار وسیع و توبرتو تر از انتظار موعود و منجی است.انتظار موعود و منجی در حقیقت‏ وجهی از سرشت منتظر و روح امیدورز آدمی در نشئه حضور، تجربه و تقدیر تاریخی خویش در ارض هبوط و عالم ملک به‏ مفهوم و تعبیر دینی آن است.این جنبه از انتظار،زبان،پیکره‏ مفهومی،منطق تاریخی باطنی،سلوک معنوی،تجربه تاریخی‏ و ویژگی‏های بنیادین خود را در تاریخ فرهنگ‏ها و جامعه‏ها و جمعیت‏های منتظر داشته است.یکی از شروط اساسی دست‏ یابی به معرفت و منظری موثق و مطمئن‏تر از مفهوم انتظار موعود و منجی،بهره گرفتن و استخدام عیارها و ابزارهای‏ معرفتی متناسب با منطق و خردمندانگی تاریخ باطنی و تجربه‏ فرهنگ‏ها و جامعه‏ها و جمعیت‏های منتظر است.

تاریخ باطنی و فرهنگ‏های آئینی و معنوی نیز از منطق، خردمندانگی،بصیرت و حکمت خاص خود تبعیت می‏کند. با ابزارهای معرفتی تاریخ ظاهر و ظاهر رویدادهای تاریخی که‏ قشرند و پوسته و رویه و نه مغز و هسته،نمی‏توان رویدادها، تجربه‏ها و فعل و انفعالاتی که در باطن و لایه‏های درونی‏تر تاریخ‏ به وقوع می‏پیوندد را شناخت و با ابزارهای بیرونی نقد و تحلیل و داوریشان کرد.عبور از نمادها،نشانه‏ها و تصویرهای تاریخ معنوی‏ و رخنه در محتوی و معنای درونی‏تر حیات روح و تجربیات‏ وجودی،پیچیدگی خاص خود را دارد.عالم جدید کوشیده است‏ با شکستن ساخت‏ها و گسستن تار از پود و بند از بند واقعیت‏ها و پدیدارها،رخنه در لایه‏های درونی‏تر آن‏ها بکند.

مفهوم انتظار نیز مانند مفهوم آزادی،ایمان،عشق،سنت، دیانت،خلاقیت،هنر،زیبایی مصون از تحریف و ایمن از تعبیرهای ناراست و دریافت‏ها و برداشت‏های غلط نبوده است. اتنظار همیشه بر صحنه تاریخ آدمی ایستاده است.نقش‏ها و چهره‏های متفاوت آن اعم از خرافی و انحرافی و عافیت طلبانه و منفعت‏جویانه و سوداگرانه و انفعالی و انتقام‏جویانه که اغلب مولود ناکامی‏ها و یأس‏ها و ناباوری‏های پنهان جامعه‏ها و جمعیت‏های‏ شکست‏خورده خصوصا به لحاظ معنوی و روانشناختی بوده، اغلب بر جنبه‏های بنیادین اصیل،خلاق،پویا،بالنده،کیفی‏ و گوهرین آن سایه افکنده و سیمای راستین آن را پنهان کرده‏ است.نقش پیچیده،مشارکت تاثیرگذار و تعیین‏کننده انتظار بر صحنه تاریخ فرهنگ‏ها،جامعه‏ها،جمعیت‏ها،و حیات اقشار مختلف اجتماعی سبب می‏شود تا اهمیت آن را به مثابه وجهی‏ از تجربه و حیات معنوی وجود و تاریخ آدمی کوچک نشمرده و در حوزه نقدها و تحلیل‏های نظری خود بویژه در روزگاری که به‏ غنای دیدگاه‏ها،اندیشه‏ها و دستاوردهای نظری‏اش شهره است، جایگاه موضوعی و معرفتی خاصی را مدنظر قرار دهیم.انتظار با همه تجربه‏های وجودی،تاریخی و حیات معنوی آدمی درتنیده‏ است.به همین دلیل نیزه مواره رابطه‏ای مستحکم و چند سویه‏ با موضوعات،مضامین،مقولات و مفاهیم بنیادین دیگر خصوصا

انسان،وجود منتظر تاملی در معنای باطنی انتظار مفاهیمی همچون ابدیت،عدالت،عشق،ایمان،صبر،رستگاری، آمرزش،نجات،گناه آگاهی،قیام،غم فراق یا سوگ غربت و نوستالژی به مفهوم هلنی آن داشته است.

انتظار مفهومی چند لایه،چند معنایی و سخت رایج‏ و ملموس و متداول در فرهنگ عامه است.علی رغم حضور محسوس،ملموس و متداول آن در فرهنگ و زندگی مردمان‏ می‏توان آن را از جمله موضوعات بسیار پیچیده،عمیقا وجودی،معمابرانگیز و تعریف‏گریز به حساب آورد.مفهوم‏ انتظار همانند بسیاری از مفاهیم،موضوعات و مقولات بنیادین‏ دیگر در عالم جدید که اضطراب،تردید،یأس تهی معنایی و دوران گرفتگی بر روان و وجدان بی‏قرار و جان آتشناک و شعله‏ خیز انسان پرومته‏ای مدرن سایه افکنده،معنای واقعی خود را از کف داده و از حوزه مسئله‏ها یا موضوعات بنیادین خارج‏ شده و به صورت یک موضوع پیرامونی درآمده است.حتی در مشرب‏های اگزیستانسیالیستی نیز علی‏رغم آن‏که جنبه‏های‏ وجودی آن مورد توجه قرار گرفته است لکن با مفهوم انتظار به معنای متعالی،اشراقی و گوهرین آن فاصله بسیار داشته‏ و بیگانه بوده است.در میان متفکران جامعه معاصر ما نیز جنبه‏های بنیادین و وجودی انتظار به لحاظ نظری به مثابه‏ موضوعی محوری مورد توتجه و امعان نظر قرار نگرفته و جای‏ خاصی را در حوزه نقدها،تحلیل و داوری‏های فلسفی و معرفت‏ شناختی اشغال نکرده است.مرحوم شهید مطهری و شریعتی‏ در میان متفکران جامعه معاصر ما از جمله نویسندگانی بوده‏اند که به مفهوم انتظار در حوزه اعتقاد شیعی یعنی انتظار امام‏ غایب پرداخته‏اند.آثار هانری کربن و امام‏شناسی او نیز از این‏ منظر حائز اهمیت بسیار بوده و جایگاه ویژه خود را اشغال کرده‏ است.فقدان نقدها و تحلیل‏ها و طرح مباحث نظری و فلسفی‏ تر درباره جنبه‏های بنیادین،متعالی و وجودی انتظار در جامعه‏ معاصر ما سبب شده تا زمینه برای رویش و رشد شتابناک‏ جنبه‏های منفی،خرافی،انحرافی،عافیت‏طلبانه،سوداگرانه و منفعلانه انتظار مستعد شود و میدان برای شکل‏هایی از انتظار که ریشه در یأس و ناکامی،عافیت‏طلبی،بی‏عملی و صور ایمان‏ منفعلانه و مشرکانه دارد فراختر بشود؛نوعی از انتظار و ایمان‏ که همواره مومنان و مصلحان راستین رویاروی آن ایستاده و با آن به مقابله برخاسته‏اند.تنقیح مفهوم انتظار و پیراستن و غربال آن از شکلهای منفی و صور انحرافی،خصوصا برای تاریخ، فرهنگ،مدنیت و معنویت ملتی که هزاره‏هاست با تجربه انتظار ره می‏سپارد و منتظر می‏اندیشد و منتظر می‏آفریند و منتظر، ایمان،عشق و امید می‏ورزد می‏بایست جدی گرفته شده و بی‏ تفاوت از کنارش عبور نکرد.خصوصا در زمانه و ایامی که به‏ تعبیر حافظ«فتنه‏انگیز و خونریز»است.

مباحثی که از محضر خواننده گرامی می‏گذرد نظری اجمالی‏ و اشاری است به برخی جنبه‏های بنیادین و گوهرین انتظار به‏ مثابه نوعی نسبت،حالت،بیداری،و رابطه‏ای که انسان با جهان‏ در تجربه و تقدیر تاریخی خود در ارض هبوط به مفهوم دینی‏ برقرار کرده است.

به اعتقاد ما پیگردی و لایه‏نگاری ریشه‏ها و سرچشمه‏های‏ وجودی انتظار،خصوصا جنبه‏های و حیانی و عرفانی و اشراقی‏تر تجربه فرهنگ‏ها و جامعه‏ها و جمعیت‏های منتظر می‏تواند بسیار بیش از پرداختن به ابعاد روانشناختی،جامعه‏شناختی‏ و یا حتی انسان شناختی انتظار به مفهوم مدرن آن ما را به‏ ماهیت حقیقی و فراگیر آن رهنمون شود؛چرا که فرهنگ‏ها، جامعه‏ها،انسان‏ها هر اندازه عمیقتر ایمان و شورمندانه‏تر عشق‏ ورزیده‏اند به همان میزان نیز سوگناک‏تر انتظار را زیسته و آزموده‏اند؛و به هر میزان خود را در پیشگاه و بارگاه عظمت‏ و جلالت او مقربتر یافته‏ایم سوگناک‏تر مسئولیت انسان بودن‏ خویش را آزموده‏ایم.به تعبیر تیلیخ که تعبیر عمیقی است، «عظمت خود سوگناک است».کلام امام(ع)را در دعای شریف‏ کمیل ببینید:«ارحم من رأس ماله الرجاء و سلاحه البکاء» چقدر سوگ،ایمان و عشق و امید در این عبارت متراکم است، تنها خدا می‏داند!امر اتفاقی نیست که به هر میزان بنیادین و بیدارتر نشئه فراق را در ارض هبوط احساس کرده‏ایم،عاشقانه، مومنانه،امیدوارانه،بی‏صبرانه و زنده‏تر حلاوت نشئه وصل را زیسته‏ایم.بشنوید:«صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی‏ فراقک...»این مفاهیم زبانی علی‏رغم آن‏که سایه بر لایه‏های‏ زیزین و فحاوی گوهرین و معنای باطنی تر دعا افکنده‏اند، لیکن خود نیز سخت زنده‏اند و فعال و عمیقا تاثیرگذار.این‏ کلام عراقی نیز گویی ترجمانی شاعرانه از همین عبارت دعای‏ کمیل است:

دلی که آتش عشق تواش بسوزد پاک

ز بیم آتش دوزخ چرا بود غمناک‏3

عراقی و حافظ همانند همه اهل عرفان و اشراق،آن سوی‏ تصویرهای زبانی حقیقت و باطن چیزها را احساس کرده و می‏زیند:

حدیث هول قیامت که گفت واعظ شهر

کنایتی است که از روزگار هجران گفت‏4

سلوک و معنویت انتظار در این بیت چنان‏که در ابیات‏ و غزلیات حافظ آن‏چنان زنده و آشکار است که به جرأت‏ می‏توان گفت حافظ شاعر و عارفی است عمیقا منتظر و شعر او نیز کلام انتظار است.

البته میان انسان عالم جدید و آن سرچشمه‏های گوهرین و بنیادین وجود چنان فاصله و فراق افتاده که وقتی از جنبه‏های‏ اصیل و ریشه‏ای و وجودی انتظار یا عشق و ایمان سخن‏ می‏گوییم،گویی افسانه هایی را باستان‏شناسانه می‏کاویم که‏ تنها به لحاظ باستان‏شناختی،جامعه‏شناختی،روانشناختی‏ و اسطوره‏شناختی ارزش بحث و نقد و تحلیل و شناخت‏ دارند و نه آن‏که خود فی نفسه محمل و متضمن حقیقت‏اند. وقتی نیچه از مرگ خدا و داستایفسکی از مباح شدن همه‏ چیز و بردیایف از غیبت و غروب انسان در نبود خدا سخن‏ می‏گفت،مراد،مرگ همه ارزشها،فضیلت‏ها حقایق بنیادین‏ و سرچشمه‏های روحانیی بود که با خدا سنجیده،شناخته، فهمیده و یا آن‏که زیسته و تجربه می‏شد و بدون حضور خدا عشق،ایمان و انتظار نیز معنای راستین خود را از کف می‏داد. به همین دلیل نیز انتظار به مثابه حرکت و کنش خلاق وجود در غیبت و غروب ایمان به خداوند،معنای بنیادین و راستین‏ خود را از کف داده و سر در غیبت فرو برده است.انسان از منظر دینی و میدان فراخ تجربه‏های عرفانی و نگاه اشراقی به هستی‏ که معطوف به حیات باطنی و زیستن و عشق و ایمان و امید ورزیدن به مبداء متعالی،الوهی و قدسی چیزهاست،وجودی‏ است اصالتا منتظر و امیدوار فراگذاشتن از موقعیت و مقامی که‏ فروتر از موقعیت،مقام،منزلت و کرامت انسانی اوست.

انتظار ورزیدن و امیدوار ماندن و زیستن و مردن در چشم‏ درون بین عارفان و اهل سلوک و انسان معنوی صرفا به این‏ معنا نیست که آدمی روی به سوی آمرزش،رستگاری و ابدیت‏ دارد،بلکه به این دلیل نیز انسان انتظار می‏ورزد که خاطره‏ وصال ازلی و تجربه«مجمع البحرین»به تعبیر قرآن در هسته‏ هستی او یعنی سپهرهای روحانی وجودش آشیانه داشته‏ و سوگ فراق و غم غربت و یا نوستالژی بازگشت به موطن‏ حقیقی از عالم ملک به ملکوت در جان او بیدار است.امر اتفاقی‏ نیست که مفهوم هلنی نوستالژی که ترکیبی از دو ریشه واژه‏ نوستس (nostos) که به معنای بازگشت به خانه و میهن‏ و الگوس (alogos) که به معنی درد و اندوه و سوگ آمده،در حقیقت همان درد غربت و غم فراق بازگشت به موطن حقیقی‏ است.در داستان ادیسه همین غم و سوگ بازگشت به وطن در سطحی دیگر به اوج انتظار و سوگناکی خود می‏رسد.در قصه‏ مجمع البحرین در قرآن،آغاز و انجام یعنی اول و آخر به شکلی‏ مرموز به هم در می‏تنند.ابدیت از مقوله زمان نیست؛به همین‏ دلیل نیز تقسیم دو وجهی و سه وجهی مقوله زمان در آن راه‏ ندارد.خداوند به مثابه مبدأ هستی و منتهای هر ذره‏ای که‏ فیض هستی پذیرفته نیز هست:«هو الاول و الآخر»چنان‏که‏ «هو الظاهر و الباطن».

انتظار علی‏رغم آن‏که تجربه وجود است در نشئه حضور و تقدیر تاریخی در ارض هبوط،لیکن نظر به ابدیت دارد.یعنی‏ نظر به عبور از چنبره زمان و تجربه تاریخی و ورود به قلمرو، ساحت و یا،به مفهوم دقیق‏تر،سپهر عالمی که نه از سنخ و نه‏ آن‏که از مقوله این عالم است.به همین دلیل نیز انتظار به مفهوم‏ دینی و اشراقی‏تر آن هم با مفهوم ایمان و عشق در می‏تند هم‏ با صبر و توکل و سلوک معنوی و تجربه‏های زنده،فعال و عمیقا روحانی انسان.از این منظر انکشاف و یا انزال اراده خداوند در تاریخ به مثابه وحی کلامی و تشریعی،با انتظار ربط وثیق‏ داشته و شعله‏های انتظار را در جان آدمی برمی‏افروزد.به یک‏ معنا کلام مقدس یا کلام خداوند برای انسان،کلام انتظار است. اندیشه‏ها،آموزه‏ها و تجربه‏های عرفانی‏ای که عمیقا تحت تاثیر کلام مقدس بوده‏اند،شجره مبارکه نوعی از عرفان را بارور کرده‏ اند که می‏توان آن را اصالتا و اساسا عرفان منتظر اطلاق کرد. ادبیات و شعر عرفانی ایران عهد اسلامی مشحون اشارات، استعارات،کنایات،رمزها و تمثیل‏های انتظار به معنای گوهرین‏ بنیادین و عمیقا وجودی و هستی شناختی آن است.بشنوید:

مرا امید وصال تو زنده می‏دارد

وگرنه هر دمم از هجر توست بیم هلاک‏5

و یا

بسوخت حافظ و بویی به زلف یار نبرد

مگر دلالت این دولتش صبا بکند6

و همچنین

دلم امید فراوان به وصل روی تو داشت

ولی اجل به ره عمر رهزن امل است‏7

و یا ناامیدم مکن از سابقه لطف ازل

تو پس پرده چه دانی که چه خوبست و که زشت‏8

ملاحظه می‏کنید که چه اندازه مفهوم انتظار به معنای‏ بنیادین و هستی‏شناختی آن با حیات روح و تجربه‏های روحانی‏ و عمیقا معنوی و بیداری که در درون روح اتفاق می‏افتد پیوند استوار و ناگسستنی دارد.

واقعیت این است که به هر میزان رشته‏ها،اتصال‏ معنوی و حلقه‏های پیوند باطنی فرهنگ‏ها با سرچشمه‏های متعالی،روحانی و الوهی‏تر وجود مستحکم‏تر بوده و هر اندازه جامعه‏ها و جمعیت‏ها از منظری اشراقی،عرفانی و متدینانه‏تر هستی را تجربه‏ کرده و استعلایی و آخرت‏اندیش یا فرجام‏شناسانه‏ تر به واقعیت مرگ و زندگی اندیشیده‏اند،به همان میزان نیز منتظرتر مانده و وجدان امید ورزیدن در آن‏ها بیدارتر بوده و شعله‏های انتظار را شورمندانه و سوگناک‏تر تجربه کرده‏اند. در چنین فرهنگ‏هایی تجربه انتظار خلاق و فعال وجود با مسئله‏ رستگاری،گناه آگاهی،مرگ آگاهی،آمرزش،غم فراق،درد جاودانگی به مفهوم عمیقا دینی و اشراقی آن در تابیده است. انتظار بدین مفهوم با اشراق بیداری و پایداری روح و شعله‏های‏ فروزان توکل و صبر و سلوک معنوی ربط وثیق یافته و مانع فرو غلتیدن انسان در ظلمات نسیان و گسستن از حقیقت وجودی‏ و سرچشمه‏های راستین و گوهرین خویش بوده است.

خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد

که بستگان کمند تو رستگارانند9

انتظار نیز همانند ایمان،عشق مراتب و منازل بسیار داشته‏ و چنان‏که در مدخل همین نوشتار یادآور شدیم با صورت‏ها و جلوه‏های فراوان نیز در پرده نمایش تجربه و تقدیر تاریخی‏ آدمی بر صحنه حضور یافته و نقش ایفاء کرده است.انتظار موعود و منجی و انسان کامل و جان نورانی در واقع مرتبت‏ و صورتی از وجود منتظر و سرشت امیدوار انسان است که‏ طلب،تمایل،ایمان و امید می‏ورزد تا مگر روزی ارزشها و فضیلت‏های فراموش شده و کرامت‏های از کف رفته انسانی‏ خویش را با عبور از مرز بحران‏های عمیق معنوی با ظهور جان‏ نورانی و انسان کامل به جهان بازگرداند.در حقیقت انتظار موعود نیز مرتبت و مقامی از حرکت و کنش خلاق و بالنده روح‏ منتظر آدمی است.بدون انس باطنی و نسبت و رابطه معنوی با حیات باطنی تاریخ ملت‏ها و منطق،حکمت،بصیرت،معنویت، روحانیت فرهنگ‏های منتظر،دستیابی به معرفت و منظری‏ واقعی از حقیقت آن آسان نیست.

پانوشت‏ها

(1)-بهاالدین خرمشاهی،حافظ نامه،تهران:شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش(1367)،جلد اول،ص 269

(2)-پل تیلیش،شجاعت بودن،ترجمه مراد فرهادپور،تهران:شرکت‏ انتشارات علمی و فرهنگی،چاپ دوم(1379)،صص 95،182-195

(3)-حافظ نامه،ص 896(به نقل از عراقی)

(4)-همان،ص 427

(5)-اکبر بهروز-رشید غیوصی دیوان حافظ،تهران،امیر کبیر،چاپ سوم‏ (1366)،ص 313

(6)-همان،ص 194

(7)-همان،ص 44

(8)-همان،ص 83

(9)-همان،ص 220